

آمایش سرزمین، پیش نیاز عدالت اجتماعی

(مقدمه‌ای بر نقش آمایش سرزمین در تحقق عدالت اجتماعی و توسعه پایدار)

دکتر رحیم سرور

دانشیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی و عضو هیات مدیره انجمن جغرافیایی ایران

حسن اسماعیل زاده

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه شهید بهشتی و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی.

چکیده

واقعیت این است که اکثر برنامه های عمرانی که قبل از انقلاب اسلامی در کشور انجام گرفته است، نه تنها موفق به ایجاد تعادل های فضایی نشده اند بلکه تشدید نابرابریها و قطبی شدن فرآیند توسعه و عدم تعادل های اقتصادی - اجتماعی را نیز به همراه داشته اند. تفوق دیدگاه های بخشی، برنامه ریزی از بالا و تمرکزگرا (با هدف ریزش اثرات توسعه به پایین)، رجحان رشد بر توزیع عادلانه، اولویت صنعت و پروژه های با مقیاس بزرگ و فن آوری سرمایه بر و محیط زیست - ستیز و در نهایت راهکارهای نوسازی بدون بهره مندی محلی و تشریک مساعی و ارتقاء فرهنگی، رویکردهای مسلط این برنامه ها محسوب می شدند. تفوق رویکردهای یادشده، جابجائیهای وسیع جمعیتی و تمرکز بالای جمعیت و منابع در پایتخت و کلانشهرهای پیشتاز (اصفهان، مشهد، تبریز و شیراز) را موجب گردید.

بدنبال بی نظمی های فضایی حاصله از رویکردهای تمرکزگرا در برنامه های عمرانی بالاخص پس از برنامه چهارم و در اوایل دهه ۱۳۵۰، برنامه ریزان و تصمیم گیرندگان در جهت چاره جویی برای مسائل پیش آمده - که در غیاب انگاره های منطقه ای و نگرشهای توسعه ای حاصل شده بود و اثرات آن در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، کالبدی، مدیریتی، سیاستگذاری و ... مشاهده می گردید - در پی یافتن راهکاری جهت تحقق عدالت اجتماعی - فضایی، بعنوان یک هدف کلان و ایده آل، حرکت کردند. تدوین منشور "آمایش سرزمین" در دهه ۱۳۵۰، اقدامی در جهت جبران خسارتهای وارده بر فضای شهرها و مناطق در سطح سرزمین و بازآفرینی تعادل های فضایی - اقتصادی محسوب می شد.

"آمایش سرزمین" با هدف توزیع متوازن و عادلانه منابع و جمعیت ضمن ملاحظات زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی در پی سازماندهی عقلایی فضا در ابعاد ملی و منطقه ای تدوین شد. مهمترین ابزار آمایش سرزمین در دستیابی به

اهداف پیش بینی شده، توجه به برنامه ریزیهای منطقه ای است تا از این طریق به توزیع بهینه افراد و فعالیتهای اقتصادی در رابطه با منابع طبیعی دست یابد.

نوشتار حاضر در پی اثبات این فرض است که تنظیم رابطه بین انسان، فضا و فعالیت های انسان در فضا (آمایش سرزمین) و همچنین توجه به رویکردهای منطقه گرایی، مناسب ترین گزینه و پیش نیاز در دستیابی به عدالت اجتماعی و توسعه پایدار محسوب می شود. بدین خاطر، ضمن توجه به نتایج حاصله از برنامه های عمرانی قبل و بعد از انقلاب، با ریشه یابی علل ناکامیها در نیل به توسعه متوازن و عادلانه در سطح سرزمین با وام گیری از رویکرد ساختاری، به جستجوی راهکارهای لازم در این خصوص می پردازد. بدون تردید، بهره گیری از رویکرد سیستمی و کل نگر در حوزه مطالعات در گزینه مورد نظر (آمایش سرزمین) و اجرای عادلانه اهداف آن، پایداری شهری و منطقه ای را بدنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: آمایش سرزمین، عدالت اجتماعی، توسعه پایدار، تعادل های فضایی - اقتصادی.

۱- طرح مساله

همه ساله در اغلب کشورها برای حل مشکلاتی نظیر رشد جمعیت، افزایش جمعیت شهرنشینی عدم تعادل های ناحیه ای، توسعه روز افزون و بی برنامه شهرهای بزرگ، انفجار جمعیتی پایتخت ها^۱، آلودگی هوای کلان شهرها، افزایش میزان جرائم و ناهنجاریها، آسیب پذیری امنیت مناطق حاشیه ای و نابرابری های اقتصادی و اجتماعی برنامه های متعددی به مورد اجرا گذاشته می شود، ولی با اینحال بنظر می رسد که روند و سرعت توسعه فراگیر و بنیادی با هدف امحاء فقر و مظاهر آن خیلی چشمگیر نمی باشد چرا که بسیاری از معضلات و مشکلات ریشه در مناطق پیرامونی دارد و مادامی که مرکز و هسته ها، جاذبه داشته باشند این روند ادامه خواهد داشت. جالب اینکه در برخی اوقات، مدیران و برنامه ریزان، راه حل این مشکلات را در مقصد یعنی کلان شهرها دنبال می کنند. در صورتیکه اگر مکانیزمی فعال با رویکرد باز توزیع ثروت و امکانات بکار گرفته نشود نمی توان به دستاوردهای برنامه های بخشی امیدوار بود.

امروزه مشخص شده است که تحقق عدالت اجتماعی بعنوان مؤلفه اساسی در توسعه پایدار، منوط به از بین بردن عدم تعادل های فضایی از رهگذر آمایش سرزمین می باشد بعبارت دیگر تا موقعی که عدم تعادل ها در فضا و سرزمین وجود داشته باشد نمی توان صرفاً با برنامه های اقتصادی - اجتماعی به امحاء عدم تعادل های اجتماعی رسید لذا آمایش سرزمین نقش محوری در این زمینه ایفا می کند. آمایش سرزمین با تأکید بر روی فضاهای عقب مانده یا بکر، ضمن تقویت روزافزون این فضاها به تنظیم و تعادل بخشی به قطب های رشد می پردازد و سبب می شود که مؤلفه عدالت در فضا، عدالت در اجتماع و اقتصاد به مرور زمان تحقق عینی پیدا کند مسئله و چالشی که یکی از معضلات اساسی در تحقق توسعه پایدار محسوب می شود.

^۱ - بنابر تخمین کارشناسان، ورود و سکونت هر فرد اضافی به شهری که در حدود یک میلیون نفر جمعیت دارد، هزینه ای به وجود می آورد که ۵۰ درصد بیشتر از هزینه ای است که همین فرد در شهری با جمعیت ۲۰ هزار تا ۲۵۰ هزار نفر به بار می آورد (مونو و کاستل باژاک، ۱۳۷۳، ص ۱۰).

۲- جایگاه عدالت اجتماعی در اندیشه‌ها و مکاتب

عدالت از معدود مفاهیمی است که بطور وسیعی مورد بهره برداری قرار گرفته است. البته مقداری از این محبوبیت و عمومی شدن این مفهوم به این مساله برمی گردد که انسان به طور ذاتی و طبیعی گرایش به عدالت و حق دارد. اما این مفهوم به همان اندازه که مورد توجه بوده است، مورد اختلاف نیز بوده است و به بیانی، عدالت مقید به زمان و مکان و نوع روابط نظامات و ساختارهای اجتماعی است (پیران، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

عدالت، مفهومی است که در تمامی زمانها و مکانهای مختلف، مورد توجه همگان بود. با نگاهی به آثار و اندیشه های فلاسفه غرب از قبیل سقراط، افلاطون و ارسطو می توان به جایگاه این موضوع در اندیشه های آنها پی برد (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۱۴). افلاطون در تبیین مدینه فاضله خود، معتقد است عدالت، "بخشی از فضیلت انسانی و در همان حال، رشته ای است که مردمان را در داخل دولتها به هم می پیوندد" (فاستر، ۱۳۵۸، ص ۵۷). عدالت را باید در نظم، همدلی، سلسله مراتب طبیعی و تقسیم کار مبتنی بر آن جستجو کرد. عدالت است که بر جامعه، حکومت می کند، به آن سامان می بخشد و همه اجزا و افراد مدینه را با یکدیگر متحد می سازد (کویره، ۱۳۶۰، ص ۷۵). از نظر ارسطو، عدالت دارای دو معنای عام و خاص می باشد. عدالت به معنای عام، میانه روی و به معنای خاص، فضیلتی است که به موجب آن، باید به هر کسی هر آنچه را که شایسته آن است اعطا کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۴۷۷). بطور کلی باید گفت که در اندیشه یونانی، اندیشه عدالت به عنوان سازش و قرارداد نفی می شد و از عدالت به مفهوم تعادل، سخن می رفت (بشیریه، ۱۳۵۷، ص ۳۶). به عبارت دیگر قرار گرفتن هر آنچه هست در منزلت "طبیعی" خود، مبنای اندیشه یونانی درباره عدالت محسوب می شود (بشیریه و غنی نژاد، ۱۳۷۶، ص ۵).

دیدگاهها و نظریات مختلفی در خصوص عدالت از سوی اندیشمندان غربی ارائه شده است. اما اندیشمندان دو مکتب لیبرال و رادیکال، بیش از همه در خصوص مفهوم عدالت اظهار نظر کرده و دیدگاهها و نظریه های متفاوتی را از مفهوم عدالت و اجرای آن ارائه داده اند. لیبرال ها (بزرگانی چون ماکیاولی، هابز، هگل، توکویل و رولز) بیشترین توجه خود را از عدالت، معطوف به توزیع عادلانه قدرت در جامعه کرده و مشروط کردن قدرت را مد نظر داشته و سعی در ایجاد نظام های حکومتی مشروطه و دموکراتیک دارند. (ساندل^۱، ۱۳۷۴، ص ۸). رادیکالیستها نیز مفاهیم عدالت را از تفکرات سوسیالیستی اخذ کرده اند. عدالت جویی از نوع سوسیالیسم، بیشتر توزیع عادلانه "ثروت" و قدرت ناشی از ثروت و مالکیت را مد نظر دارد. سوسیالیسم تبعیض طبقاتی را از نتایج نظام سرمایه داری می داند و شاخص مهم عدالت در نظر سوسیالیستها، توزیع عادلانه ثروت است. به نظر آنها شیوه توزیع ثروت و امکانات مادی نباید به گونه ای باشد که فقط طبقه معینی از آن بهره مند گردند و دیگران از آن محروم باشند. (مرامی، ۱۳۷۸، ص ۲۸).

¹ Sandal, Michael. J

در مکتب اسلامی نیز نظریات عمیقی در خصوص توجه به عدالت در جامعه مطرح شده است. عدالت مفهومی است که تمامی ادیان الهی به آن توجه داشته اند. یکی از اصول دعوت پیامبران پس از آگاه سازی مردم، قیام به قسط و اقامه آن در بعد اقتصادی است. بدین صورت که عدالت اقتصادی، توزیع عادلانه ثروت، نظارت بر بازار و گردش سالم پول و ثروت در جامعه در جهت درست باشد. آموزه هائی چون « **أوفوا الكيل والميزان** » (سوره انعام، آیه ۱۵۲) و « **ويل للمطففين الذين اذا اکتالوا علی الناس یستوفون اذا کالواهم او وزنوهم یخسرون** » (سوره مطففین، آیه ۳). در قرآن مجید هدف از فرستادن پیامبران، برپایی قسط و عدل عنوان شده است^۱ و به انسانها سفارش شده است که در همه حال عدالت و قسط را بر پا دارند. قرآن کریم به جامعه می آموزد که برپایی قسط یک مسئله فردی نیست بلکه واجب و هدف اجتماعی است که تنها با حرکت عمومی قابل دسترسی و تحقق است. پس مردمان باید برای رسیدن به قسط و داد قیام کنند و در سایه عدالت زندگی کنند (سوره حدید، آیه ۲۵).

امیر مؤمنان (ع) معتقد بودند که به منظور تحقق عدالت اقتصادی و رفع ستم از ستمدیدگان جامعه و ساختن جامعه قرآنی، درنگ و مهلت و امهال جایز نیست (نهج البلاغه، ۵۲۷). آن حضرت، موفقیت حکومت دینی خویش را در فتح و کشورگشایی و مسائل سیاسی و نظامی نمی داند، بلکه تنها راز موفقیت حکومت خود را، تأمین زندگی مادی مردم، رفاه نسبی همه افراد جامعه و رضایت و خشنودی آنان می داند. (بحار ۳۲۷/۴۰)

۳- عدالت و جغرافیا

مفهوم عدالت اجتماعی از دهه ۱۹۶۰ وارد ادبیات جغرافیایی شده است، اما ریشه این نوع جغرافیای مردمی که در جهت رسیدن به عدالت اجتماعی تلاش می کند، به مباحث پتر کروپوتکین (آنارشویست روسی) در زمینه پیکار علیه فقر، ناسیونالیسم اروپایی و نژادپرستی در پیش از یک قرن قبل بر می گردد (شکویی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۹). با ورود این مفهوم، جغرافیدانان به حوزه های مطالعاتی مختلفی از قبیل فقر، تبعیض، نابرابری و نژاد پرستی و قوم گرایی و امید به زندگی، حقوق زنان و اسکان غیررسمی، زاغه نشینی، جرم و جنایت و ...، گرایش پیدا می کنند و به قول استاد فقید دکتر شکویی، "برای اولین بار، صدای بازماندگان در جوامع انسانی در علم جغرافیا طنین انداز می گردد. بدینسان از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نظام ارزشی و نظام اخلاقی، تفکرات جغرافیایی را به مسیرهای تازه ای می کشاند" (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

در بین جغرافیدانان دیوید هاروی نیز، جغرافیدانی است که به بررسی مساله عدالت اجتماعی در جغرافیا پرداخته است. هاروی بکارگیری عدالت اجتماعی در تحلیل های جغرافیایی را انقلاب در تفکرات جغرافیایی می داند. در واقع هاروی با طرح وابستگی میان نابرابری های اجتماعی و ساختارهای فضایی - جغرافیایی، بنیانگذار جغرافیای انسانی نوینی محسوب می شود. (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

^۱ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْعَفَةٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

وی فصل چهارم کتاب عدالت، طبیعت و جغرافیای افتراق^۱ را به بررسی عدالت، افتراق فضایی و سیاست اختصاص داده است. وی در این مبحث نقش سیاستگذاران را با دیدگاه انتقادی-رادیکالی در نبود عدالت اجتماعی و ایجاد فضاهای نابرابر مورد تحلیل قرار می دهد (Harvey, 1996. p 2).

هاروی همانند "رانسیمن"^۲ معتقد است که ماهیت عدالت اجتماعی را به کمک سه معیار زیر می توان بیان و تعیین کرد: (۱) معیار نیاز به عنوان مهم ترین آنها (۲) منفعت عمومی (۳) استحقاق. وی معتقد است که این سه معیار از جامعیت کاملی برخوردار است که معیارهای دیگر را نیز در بر می گیرد. وی سپس به آمیختن مسایل جغرافیایی با این معیارها می پردازد و امکان فرمول بندی این مفاهیم را در چهار چوب مسایل منطقه ای و سرزمینی بررسی می کند. هاروی متذکر می شود که ابزار سرمایه داری همیشه و به طور لایتغیری در خدمت مقاصد سرمایه داری است و مقاصد سرمایه داری با هدف عدالت اجتماعی سازگار نیست (هاروی، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶). وی اذعان می دارد که در بررسی اصول عدالت اجتماعی می توان به طرق زیر به معنای عدالت در فضا دست یافت:

توزیع درآمد باید به طریقی باشد که: الف) نیازهای جمعیت هر منطقه بر آورده شود. ب) تخصیص منابع به طریقی صورت گیرد که ضریب فزاینده بین منطقه ای به حداکثر برسد. ج) تخصیص منابع اضافی به طریقی باشد که در رفع مشکلات خاص ناشی از محیط اجتماعی و فیزیکی، موثر واقع شود.

سازو کارها (نهادی، سازمانی، سیاسی و اقتصادی) باید به طریقی باشد که دور نمای زندگی در محروم ترین مناطق تا حد امکان بهتر شود. اگر این شرایط موجود باشد، آنگاه می توان به یک توزیع عادلانه که از طریق عادلانه به دست آمده است دست یافت (همان، ص ۱۱۹).

وی اولین جغرافیدانی بود که در کتاب ارزشمند خود (عدالت اجتماعی و شهر) مفهوم عدالت اجتماعی را در کمک به خیر و صلاح همگانی، ملاک توزیع درآمد در مکان ها، تخصیص عادلانه منابع و رفع نیازهای اساسی مردم به کار می گیرد. وی اضافه می کند که منابع اضافی باید در جهت از میان برداشتن مشکلات ویژه ناشی از محیط های اجتماعی و طبیعی مصرف گردد (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

از مکاتب جغرافیایی دیگری که به بحث عدالت اجتماعی پرداخته است مکتب لیبرال است. در این مکتب، کتاب "جغرافیای انسانی: رهیافت رفاه"، اثر دیوید اسمیت^۳ در سال ۱۹۷۸ منتشر گردید که در آن شاخص های رفاه و تحلیل عدالت اجتماعی بررسی شده بود. در سال ۱۹۹۱، کمیته جغرافیای اجتماعی و فرهنگی مؤسسه جغرافیدانان انگلیس، گزارشی در زمینه عدالت اجتماعی و جغرافیا، منتشر ساخت که در آن تحلیل هایی روی "برندگان و بازندگان جامعه" به عمل آمده بود. در سال ۱۹۹۴، اثر ارزشمند دیوید اسمیت، با عنوان "جغرافیا و عدالت اجتماعی"، فصل تازه ای را در علم جغرافیا می گشاید. در این اثر چنین آمده است: "جغرافیا باید در نظریه و عمل با عدالت اجتماعی پیوند بخورد.

¹ Justice, Nature and the Geography of differences

² Runciman

³ David Smith

جغرافیا بدون عدالت اجتماعی، فاقد آن قدرت و توانایی خواهد بود که بتواند در مطلوبیت بخشی به زندگی انسانی توفیق یابد. حتی دموکراسی واقعی زمانی امکان پذیر است که با عدالت اجتماعی همراه باشد" (شکویی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۱).

از دهه ۱۹۸۰ به بعد، تأکید روی عدالت اجتماعی و مفاهیمی نظیر آن بعنوان یکی از تعهدات جغرافیای پست مدرنیستی شناخته می شود. از این دهه در آمریکا و انگلستان جغرافیدانان به جای نگرش خنثی و بی تفاوت به شرایط زندگی انسان، فضای جغرافیایی را با نگرش های اخلاقی، عدالتخواهانه و انسانی بررسی می کنند. بهره کشی، حاشیه ای شدن، فقدان قدرت در گروهی از مردم، امپریالیسم فرهنگی و اعمال خشونت، پنج خصیصه بی عدالتی هستند که غالباً در برابر عدالت اجتماعی قرار می گیرد. ریچارد مویر جغرافیدان سیاسی معتقد است: "مطالعه عدالت اجتماعی به بررسی و تشریح توزیع مسئولیت ها و منابع جامعه مربوط می شود" (مویر، ۱۳۷۹، ص ۲۴۶).

۴- عدالت سرزمینی

عدالت سرزمینی را می توان کاربرد اصول عدالت اجتماعی در واحدهای سرزمینی دانست (Johnston and et al, 2000, p 822). بنابراین در عدالت سرزمینی، تولید ثروت و رفاه اجتماعی و توزیع آنها در واحدهای سرزمینی و منطقه ای مورد نظر می باشد. عدالت سرزمینی را می توان تنها راه توسعه پایدار کشورهای در حال توسعه دانست. با تحقق عدالت سرزمینی از یک سو مشکلات مرکز حل می شود و از دیگر سو خطرات و معضلات فراروی پیرامون به حداقل می رسد، در نتیجه همبستگی و انسجام ملی تقویت شده و توسعه پایدار و امنیت ملی پایدار محقق گردد. (نصیری، روزنامه اطلاعات ۱۳۸۴/۸/۳۰). بنابراین از دیدگاه جغرافیای سیاسی، برای ایجاد همگرایی و همبستگی ملی، تحقق عدالت سرزمینی و توازن منطقه ای ضرورت دارد.

عدالت سرزمینی را در سطوح مختلف جهانی، منطقه ای، ملی و محلی می توان بررسی کرد. در این خصوص، مدل ها و نظریه های جغرافیایی متعددی مطرح شده است که یکی از این نظریه ها، نظریه مرکز- پیرامون و یا نظریه نظامهای جهانی^۱ امانوئل والرشتاین^۲ است. وی معتقد است که نظام سرمایه داری و منافع آن اقتضا می کند که ما در جهان، شاهد یک ساختار سه لایه ای از مرکز، پیرامون و نیمه پیرامون باشیم. در نظریه وی، مرکز محل تمرکز مهم ترین و اقتصادی ترین فعالیتهای صنعتی، بازرگانی و ... است. پیرامون، نقش تأمین کننده مواد اولیه مرکز و همچنین بازاری برای تولیدات مرکز را ایفا می کند و نیمه پیرامون، نقشی آمیخته از فعالیت های مرکز و پیرامون را داراست.

امروزه در برخی از کشورهای در حال توسعه، بعضی از نواحی به دلیل سرمایه گذاریهای فراوان، بسیار توسعه یافته و نواحی دیگر کمتر توسعه یافته، محروم و کم برخوردار هستند، بدین صورت که نابرابریهای مکانی- فضایی زیادی در داخل محدوده ملی مشاهده می شود. به تبع آن، روند مهاجرتی به نواحی برخوردار، با شدت زیادی صورت می گیرد و

¹ World Systems Theory

² Wallerstein Immanuel

این امر باعث می‌گردد توزیع فضایی جمعیت، ناهمگن و نامتناسب شود. وقتی جمعیت در فضایی بیش از ظرفیت آن متراکم گردد، فشارهای عدیده‌ای بر عرصه‌های زیستی تحمیل می‌گردد. علاوه بر فشارهای وارده بر طبیعت، ناهنجاریها و آسیبهای اجتماعی گوناگونی را موجب می‌شود. برای جلوگیری از این امر و محرومیت زدایی از نواحی دیگر، توسعه موزون فضایی ضروری است. به بیان دیگر لازم است تمام نواحی یک کشور از امکانات و نتایج رشد بهره‌مند گردند (نوروزی، ۱۳۸۳، ص ۳۸).

یکی از ویژگیهای ساختار فضایی ایران، عدم تعادل در تقسیم فضا و بی‌عدالتی جغرافیایی است. به دلیل ضعف نسبی فرهنگ برنامه‌ریزی در کاربری فضا یا آمایش سرزمین در سطح منطقه‌ای از یک سو و وجود ساختار سیاسی و اداری متمرکز همچنین غلبه سیاستهای اقتصادی تشویق افزایش جمعیت در دهه‌های گذشته از دیگر سو، فرایند توسعه در سطح فضای کشور متعادل نبوده است. این امر از طرفی، قطبهای بزرگ شهری و مناطق توسعه یافته و از سوی دیگر فضاهای محروم، حاشیه‌ای و عقب مانده را بوجود آورده است، به طوریکه برخی از فضاهای جغرافیایی، نظیر حوزه تهران از امکانات توسعه برخوردارند، در حالی که بخش‌های دیگری در جنوب شرق، شرق و جنوب ایران دچار عقب ماندگی شده و از فرصت‌های ملی محروم مانده‌اند. بی‌عدالتی جغرافیایی در ایران سابقه دارد و تلاشهای به عمل آمده برای کاهش آن نیز تاکنون نتیجه‌چندانی به بار نیاورده است (حافظ نیا، ۱۳۸۱، ص ۷۹). در صورتی که فضای ایران {به صورت} غیر متعادل ساماندهی شود امکان دستیابی به عدالت اجتماعی وجود ندارد (پاپلی یزدی، ۱۳۸۳، ص ۵۶). دکتر پاپلی یزدی نیز در اشاره به زندگی مردم روستای ماخونیک^۱ و کلاته‌های اطراف آن می‌نویسد: در جامعه در حال گذار ایران، هنوز به روستاها و یا مجموعه روستاهای دورافتاده‌ای بر می‌خوریم که زندگی چند هزار سال قبل بشر در آن جریان دارد. البته به دلایل افزایش جمعیت و محدودیت منابع، شرایط زندگی در این نوع مناطق حتی از شرایط صدسال قبل مشکل‌تر شده است (پاپلی یزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۸).

اگر چه شرایط جغرافیایی بعضی از مناطق ایران، بر میزان توسعه نواحی مختلف کشور تاثیر گذارند، اما با تمام این حرف‌ها، اشتباه خواهد بود اگر شرایط جغرافیایی منطقه را فرمان سرنوشت بدانیم. تاثیرات جغرافیایی را می‌توان کاهش داد یا رفع کرد هر چند به بهای گران، علم و تکنولوژی، کلید درهای بسته است هرچه بیشتر بدانیم بیشتر خواهیم توانست با بیماری‌ها مبارزه کنیم و شرایط بهتری برای کار و زندگی فراهم بیاوریم. تردیدی نیست که امروز کارهای بسیار بیشتری نسبت به دیروز از عهده ما بر می‌آید. (لندز، ۱۳۸۴، ص ۲۴).

۵- آمایش، عدالت سرزمینی و توسعه پایدار

با توجه به مطالب مذکور در عدالت سرزمینی، توزیع متناسب و عادلانه ثروت و امکانات، در مناطق مختلف کشور مدنظر می‌باشد که این مساله در آمایش سرزمین و مباحث توسعه پایدار نیز مطرح است و اصولاً "آمایش سرزمین در

^۱ روستای ماخونیک از توابع شهرستان سربیشه در استان خراسان جنوبی است.

هر کشور باید بر مبنای تعادل و توازن منطقه ای شکل بگیرد و توسعه همه مناطق مد نظر باشد. از آسیب های ناشی از عدم توازن منطقه ای می توان به مهاجرت، بیکاری و فقر، افزایش بزهکاری و جرم و جنایت، نارضایتی منطقه ای و قومی، خالی شدن روستاها و مناطق حاشیه ای، ایجاد مشکلات امنیتی برای کشور، واگرایی مناطق حاشیه ای و ... اشاره کرد. (گر^۱، ۱۳۷۷. ص ۳۴). باید در نظر داشت که هدف از آمایش سرزمین، تنها دستیابی به حداکثر منافع نیست، بلکه آماده سازی فضای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای هدف های استراتژیکی نیز مورد نظر است (ایولاکست، ۳۶۷، ص ۲۱).

کارل دویچ^۲ در کتاب ناسیونالیسم و انواع آن، مقصود خود را از توسعه عنوان می کند و اعتقاد دارد که مؤلفه های توسعه شامل آموزش همگانی، بهداشت عمومی، اشتغال کامل، صنعتی شدن، توسعه اقتصادی، گسترش جاده ها، بنادر، خط آهن و حق رأی می باشد (رجب نسب، ۱۳۸۴. ص ۲۲). تودارو^۳ معتقد است توسعه پایدار را باید جریانی چند بعدی دانست که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری فضایی- مکانی و ریشه کن کردن فقر مطلق است. توسعه در اصل باید نشان دهد که مجموعه نظام اجتماعی هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی و خواسته های افراد و گروههای اجتماعی در داخل نظام، از حالت نامطلوب گذشته خارج شده و به سوی وضع یا حالتی از زندگی که از نظر مادی و معنوی بهتر است سوق می یابد (تودارو، ۱۳۶۵. ص ۱۱۵).

۶- آمایش سرزمین، منطقه گرایی و عدالت اجتماعی

برنامه ریزی آمایش سرزمین با یک رویکرد فضائی و ضمن توجه به ویژگیهای منطقه ای، در جهت ایجاد تعادلهای درون منطقه ای تلاش می کند (صرافی، ۱۳۷۹. ص ۹۴). این شیوه برنامه ریزی برای رسیدن به توسعه، به دنبال افزایش توانائیهای مردم در گسترش انتخاب آنها در حوزه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در سطح منطقه می باشد (همان، ص ۴۱). بطور کلی، روی آوردن به برنامه ریزی آمایش سرزمین بعنوان پیش شرط عدالت اجتماعی، برآمده از هدفهای کلانی است که به شرح زیر قابل دسته بندی است:

(۱) ایجاد زمینه وسیع تر برای رشد ملی که در واقع، افزایش کمیت و کارایی را نشانه می رود. گونه های مختلف برنامه ریزی با این هدف عبارتند از: توسعه منابع طبیعی و اجرای طرحهای عظیم ملی در مناطق عقب مانده و اجرای طرحهای تمرکززدایی در مورد شهرهای بزرگ،

(۲) پیگیری عدالت اجتماعی با ایجاد تعادلهای درون و بین منطقه ای که گونه های زیر را در بر می گیرد: رفع رکود و تنزل منطقه ای، محرومیت زدایی مناطق کنار مانده از توسعه.

¹ Gurr, Ted Robert

² Deutsch, Karl

³ Todaro, Michael

- ۳) تحکیم حاکمیت و وحدت ملی با تزریق منابع ملی به مناطق مرزی و یا مناطق با گرایش جدایی طلبی.
- ۴) حفاظت محیط زیست که با معیارهای بوم شناسانه برنامه ریزی منطقه ای جهت حفظ منابع طبیعی و پاکسازی مناطق حساس یاری می رساند.
- ۵) نועدوستی و ادای دین ملی در قبال منطقه ای آسیب دیده از جنگ یا بلایای طبیعی که در آن برنامه ریزی بازسازی و نوسازی در مقیاس منطقه به کار گرفته می شود.
- حقانیت آمایش سرزمین برای تحقق اهداف اشاره شده ناشی از توانایی آن در مقوله "فضا" است. منظور از فضا، تنها فضای کالبدی (فیزیکی) که مرئی و ملموس است و مترادف "مکان" می باشد نیست، بلکه "فضایی" است که به سبب دخالت انسان پیوسته در تحول و تغییر است... و تنها در رابطه با انسان و جامعه معنی دارد. بنابراین فضا محصول مشترک طبیعت و انسان است که در حال تغییر و تحول دایم است. این چنین فضایی موضوع برنامه ریزی منطقه ای است و مجموعه ای از انسانها، فعالیتها و محیط های طبیعی و انسان ساخت می باشد.
- برنامه ریزی آمایش سرزمین بر توسعه فضایی با این منطق تاکید دارد که برنامه ریزی بخشی به منظور تامین حداکثر سود و حداقل زیان جامعه می باید اثرات فضایی را نیز در نظر بگیرد و اضافه بر آن با تحلیل ساختار فضایی موجود، متقابلاً" مشروط کننده های برنامه ریزی های بخشی و تحولات آتی را بشناسد تا سرانجام طرح سازمان فضایی بهینه برای مجموعه بخشهای اقتصادی- اجتماعی که حاصل آن تحقق عدالت در فضا و اجتماع می باشد، بدست آید. آمایش سرزمین منفعلانه به مزیت های نسبی از دید اقتصاد ملی و شرکت در تقسیم کار جهانی نمی پردازد، بلکه به مزیت های مورد نظر ساکنین منطقه و در خدمت اقتصاد منطقه اولویت می دهد. مجموعه برنامه ریزیهای منطقه ای در سطح ملی زمینه برنامه ریزی جامع و همه سویه نگر را برای کشور فراهم می کند (همان، ص ۹۰).
- به اعتقاد ریچاردسون (۱۹۷۹)، عدالت بر کاهش نابرابریهای منطقه ای در میزان درآمد، رفاه و میزان رشد دلالت دارد. وی در بررسی دو مقوله کارایی و عدالت در سطح منطقه ای ذکر می کند که نابرابریهای منطقه ای همانگونه که ویلیامسون (۱۹۶۵) نیز اشاره داشت ممکن است تنها در مراحل اولیه توسعه ملی صورت گیرد. با رشد کشور و توسعه اقتصادی، این نابرابریها ممکن است کمتر شود. وی معتقد است که برنامه ریزان باید به دنبال کشف منابع و فرصتهای هر منطقه و استفاده از آنها در جهت توسعه آن منطقه تاکید داشته باشند.
- در مجموع باید گفت که برنامه ریزی آمایش سرزمین شرط اصلی در تقلیل عدم تعادل های فضایی- مکانی و برقراری عدالت اجتماعی محسوب می شود. این سطح از برنامه ریزی، ضمن اینکه ارتباط تنگاتنگی با برنامه ریزی ملی (آمایش سرزمین) دارد در عین حال از استقلال کامل نیز برخوردار است.

۷- جمع بندی و نتیجه گیری

- یکی از کاستی‌های اساسی، جایگزینی برنامه‌ریزی دولتی بجای برنامه‌ریزی اجتماعی می‌باشد که دو علت اصلی دارد و ابتدا تمایلات هیئت حاکمه و نظام تمرکزگرا و دیگری تمایلات با توهمات کارشناسان برنامه‌ریزی به صورت علم‌زدگی (scientism) است که هر دو موجب دور شدن برنامه‌ها از خواسته‌ها و نیازهای مردم می‌شود.
- جایگاه نقش محوری آمایش سرزمین در تحقق عدالت اجتماعی و نیز عدالت در فضا بحدی است که هم در سند چشم‌انداز بلندمدت توسعه کشور (۱۴۰۴) و هم در فصل ششم و هفتم قانون برنامه توسعه چهارم به صراحت به ضرورت کاربست تعادل اسناد آمایش ملی و استانی در توزیع عادلانه امکانات و منابع تأکید شده است.^۱
- هر کشوری که خواهان پایداری و توسعه همه جانبه است باید توجه به امر عدالت اجتماعی در توزیع منابع در تمام نقاط کشور را مدنظر داشته باشد. اگر در برنامه‌های توسعه ملی و آمایش سرزمین، عدالت اجتماعی رعایت نشود طبیعتاً "عدم تعادلها و ناپایداری در مناطق مختلف کشور آغاز خواهد شد.
- عدم استفاده از رویکردهای منطقه‌ای، موجب افزایش روند مهاجرتها به کلانشهرها بویژه پایتخت شده و مسائل بیشماری از قبیل انواع آلودگیها، اسکان غیررسمی، جرائم گسترده شهری، مسائل زیرساختی، مشکلات مدیریتی و برنامه‌ریزی و نظایر اینها را موجب شده: که امروزه از جمله مسائل عدیده در مسیر رشد و توسعه پایدار بشمار می‌روند.
- هرگونه برنامه‌ریزی و از آن جمله برنامه‌ریزی آمایش سرزمین باید در پی برآوردن حقوق انسانها و برقراری عدالت بین مکان‌ها و به تبع آن عدالت بین انسانها باشد چرا که عدالت مقوله‌ای ناپایدار نیست که به کار ثبت در اهداف نیاید بلکه ذات توسعه و پایداری جوامع منوط به آن است.
- ایران کشوری است با تنوعات قومی، نژادی و سرزمینی که هرگونه تبعیض در تخصیص بهینه منابع در فضای سرزمینی زمینه تنش‌های احتمالی را در آینده سبب خواهد شد، وقوف بر ابعاد و نحوه تخصیص منابع متناسب با مسائل و امکانات مناطق جزء اهداف آمایش سرزمین در راستای تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد.
- توزیع عادلانه دستاوردهای اجتماعی در فضا یا عدالت در فضا به معنی مساوات فضایی نیست زیرا تمرکز فضایی خود جوهر صنعتی شدن و توسعه اجتماعی پی آیند آن است و تفاوت‌های جغرافیایی نیز قابل حذف نیستند.

^۱ برای کسب اطلاعات بیشتر مراجعه شود به:

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، آذر ماه ۱۳۸۲.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، قانون برنامه چهارم توسعه (۱۳۸۸-۱۳۸۴)، آبان ماه ۱۳۸۳.

- عدالت در فضا را می‌توان به این صورت تعریف کرد که مکان زندگی هر فرد حاصل از تقسیم کار اجتماعی وی را از استحقاق حقوق اجتماعی‌اش محروم نکند و نابرابری‌های فضایی تنها هنگامی موجه باشد که بهبود حیات همگانی را در پی داشته باشد در غیر اینصورت شخص دچار استبداد فضا شده است.
- عدالت در فضا از مقوله‌های اساسی آمایش سرزمین و حقوق اجتماعی و یکی از موارد حقوق شهروندی افراد به شمار می‌رود لذا عدالت توزیعی (عدالت در توزیع و دسترسی یکسان به امکانات) جز حقوق شهروندان یک جامعه است.
- آمایش سرزمین با نگرش فضایی به مؤلفه‌های اقتصادی، اجتماعی و زیربنایی زمینه شرایط آغازین و بستر لازم برای استفاده از فرصت‌ها، امکانات و امکانات اقتصادی و سیاسی موجود را برای کلیه مناطق و ساکنان نواحی مختلف فراهم می‌آورد. و از سوی دیگر زمینه افزایش و شکوفایی فرصت‌ها و امکانات را نیز سبب می‌شود.
- با توجه به مطالب مذکور بازاندیشی در مفهوم عدالت در فضا، کاربست الگوهای عملی تحقق عدالت در فضا. تبیین نقش جغرافیا و آمایش سرزمین در تعادل‌یابی سرزمینی و اقتصادی، تأکید بر عدالت توزیعی در فضای سرزمینی و تئوری‌های مربوطه، عملیاتی نمودن راهبردهای سند چشم‌انداز کشور و قانون برنامه چهارم در زمینه آمایش سرزمین و عدالت اجتماعی، تبیین ضرورت برابری مناطق و انسان‌ها در دستیابی به فرصت‌ها و امکانات در شرایط آغازین حرکت اجتماعی و اجرایی نمودن آن در برنامه‌های آمایش سرزمین جزء موضوعات محوری و دستاوردهای اصلی این مقاله تحقیقی است که انشاء... توسط سایر محققان تکمیل شود.

منابع

- ۱) آلکساندر، کویره (۱۳۶۰). سیاست از نظر افلاطون. ترجمه امیر حسین جهانگللو. انتشارات خوارزمی..
- ۲) ازکیا، مصطفی (۱۳۶۵). جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران. انتشارات اطلاعات. تهران.
- ۳) اشرف، احمد. دهقان، زمین و انقلاب. مجموعه مقالات مسائلی اراضی و دهقانی. انتشارات آگاه. تابستان ۱۳۶۵.
- ۴) بحار الانوار، ۴۰/۳۲۷.
- ۵) اطمادی کمال، عدالت در فضا «هفت شهر»، سال سوم، شماره ۹ و ۱۰، زمستان ۸۱، ص ۲۷-۲۴.
- ۶) بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم. فلسفه سیاسی جان رالز. مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۱۰-۱۰۹. مؤسسه اطلاعات. تهران. ۱۳۷۵.
- ۷) بشیریه، حسین و غنی نژاد، موسی. اقتراح دین و عدالت، نقد و نظر. سال سوم. شماره دوم و سوم. ش ۱۰ و ۱۱. ۱۳۷۶.
- ۸) پاپلی یزدی، محمدحسین. آسیای مرکزی، لزوم و اهمیت مطالعات مربوط به آن. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۱۴. ۱۳۶۸.
- ۹) پاپلی یزدی، محمدحسین. تمرکززدایی و عدم تمرکززدایی و اثرات آن. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۷۲. تابستان ۱۳۷۲.
- ۱۰) پاپلی یزدی، محمد حسین. عدالت اجتماعی و توسعه (کاربرد ایدئولوژی در آمایش سرزمین). فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۷۴. ۱۳۸۳.
- ۱۱) پاپلی یزدی، محمدحسین. وثوقی، فاطمه. برنامه ریزی از دیدگاه اسلام و اثرات جغرافیایی آن. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۴۲. ۱۳۷۵.
- ۱۲) پاپلی یزدی، محمد حسین. ماخونیک عدالت اجتماعی فراموش شده، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی. ۱۳۸۴.
- ۱۳) پاپلی یزدی، محمد حسین. فدایی، احمد. مهاجرت های روستایی خراسان، تپ کوهستانی دره ای نمونه روستایی روئین. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره ۶. پاییز ۱۳۶۶.
- ۱۴) پور احمد، احمد. آمایش سرزمین و ایجاد تعادل در نظام شهری کشور. مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۱۶۰. ۱۳۸۰.
- ۱۵) پیران، پرویز. آزادی و عدالت. مجله نامه. شماره ۴۱. تهران. ۱۳۸۴.
- ۱۶) جانستون، آر. جی. تیلور، پیتر. جی، واتس. مایکل. جی (۱۳۸۳) جغرافیاهای تحول جهانی. ترجمه نسرين نوریان. انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - چاپ اول - تهران..
- ۱۷) حسینی ابری، سید حسن. بشاگرد، (۱۳۶۹). گذری بر جهات محرومیت منطقه. دانشگاه اصفهان..
- ۱۸) خوش چهره، محمد. رویکرد سیستمی بر توزیع درآمد. فصلنامه همیار. شماره ۷. ۱۳۷۹.
- ۱۹) رجب نسب، حمید. بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی. مجموعه مقالات همبستگی ملی به کوشش داریوش قمری. مؤسسه مطالعات ملی ایران. ۱۳۸۴.
- ۲۰) رهنمایی، محمد تقی. توزیع بهینه دانشگاهها و مراکز علمی با نگاهی به جغرافیای فرهنگ در ایران. معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری. تهران. ۱۳۸۳.
- ۲۱) روزنامه جام جم تاریخ ۱۳۸۴/۸/۲۱.
- ۲۲) روزنامه همشهری، تاریخ ۱۳۸۵/۲/۲۴.
- ۲۳) زاهدی مازندارانی، محمد جواد. (۱۳۸۲). توسعه نابرابری. تهران. انتشارات مازیار..

- ۲۴) ساروخانی، باقر (۱۳۷۰). درآمدی بر دایره المعارف علوم اجتماعی. تهران. مؤسسه کیهان..
- ۲۵) صرافی، مظفر. برنامه ریزی توسعه منطقه ای. انتشارات سازمان مدیریت و برنامه ریزی. دفتر آمایش و برنامه ریزی منطقه ای. چاپ دوم. ۱۳۷۹.
- ۲۶) عظیمی، حسین. توزیع زمین و درآمد در آستانه اصلاحات ارضی. مجموعه مقالات مسائل ارضی و دهقانی. انتشارات آگاه. ۱۳۶۱.
- ۲۷) قاسمیان، سعید، ۱۳۸۴، کاهش فقر در ایران چالشها وافقها، فصلنامه رفاه اجتماعی، شماره ۱۸.
- ۲۸) قرآن کریم. سوره های حدید (آیه ۲۵)، حشر (آیه ۷)، عنکبوت (آیه ۲۵)، انعام (آیه ۱۵۲) و مطفین (آیه ۳).
- ۲۹) گر، رابرت. تد، ۱۳۷۹، چرا انسان ها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ۳۰) لاکوست، ایو. جغرافیای کم رشدی. ترجمه دکتر سیروس سهامی. انتشارات توس. چاپ دوم. ۱۳۵۶.
- ۳۱) لاکوست، ایو، ۱۳۶۷، جغرافیا نخست در خدمت جنگ، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳۲) لندز، دیوید.س. ثروت و فقرملل. ترجمه دکتر ناصر موفقیان. تهران. مؤسسه عالی پژوهش تامین اجتماعی. ۱۳۸۴.
- ۳۳) مایک، ب. فاستر. خداوندان اندیشه سیاسی. جلد اول. قسمت اول. ترجمه جواد شیخ الاسلامی. چاپ اول. ۱۳۵۸.
- ۳۴) مرامی، علیرضا. بررسی مقایسه ای مفهوم عدالت. تهران. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۸.
- ۳۵) مرکز آمار ایران. آمارگیری کشاورزی روستایی. ۱۳۵۴.
- ۳۶) مونو، ژروم و دوکاستل باژاک، فیلیپ. آمایش سرزمین. ترجمه ناصر موفقیان. تهران. مرکز مطالعات برنامه ریزی و کشاورزی وزارت کشاورزی. ۱۳۷۳.
- ۳۷) مویر، ریچارد. درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی. ترجمه دره میرحیدر و سید یحیی صفوی. تهران. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. چاپ اول. ۱۳۷۹.
- ۳۸) نصیری، حسین، ۱۳۸۴، امنیت ملی پایدار، روزنامه اطلاعات، تاریخ ۱۳۸۴/۸/۳۰.
- ۳۹) نوروزی، علی، ۱۳۸۳، اندازه دولت و سیر تحولات آن بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران.
- ۴۰) نهج البلاغه، خطبه ۵۲۷.
- ۴۱) وزارت برنامه و بودجه. مطالعات طرح پایه آمایش سرزمین اسلامی ایران، خلاصه و جمعبندی مطالعات مرحله اول. معاونت امور مناطق دفتر برنامه ریزی منطقه ای. تابستان ۱۳۶۴. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴۲) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. اصول ۱۹، ۴۸، ۱۰۱ و ۱۰۲.
- ۴۳) وثوقی، فاطمه. منطقه بندی در ایران. فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. شماره های ۴۹ و ۵۰. ۱۳۷۷.
- ۴۴) وزارت برنامه و بودجه. مطالعات پایه آمایش سرزمین جمهوری اسلامی ایران. خلاصه و جمع بندی مطالب مرحله اول. معاونت امور مناطق. دفتر برنامه ریزی منطقه ای. ۱۳۶۴.
- ۴۵) هاروی، دیوید. عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه فرح حسامیان، محمد رضا حائری، بهروز منادی زاده. تهران. شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری. چاپ دوم. ۱۳۷۹.

- 46) David Smith (1977). Human Geography: A Welfare Approach. Edward Arnold
- 47) Dawkins, J. Casey. Regional Development Theory: Conceptual Foundations, Classic Works, and Recent Development. Journal of Planning Literature. Vol 18. No 2. November 2003.
- 48) Gallion, Arthure. B. Eisner, Simon. The Urban Pattern; City Planning and Design. Jahnggeer Offset Press. Delhi. 1984.
- 49) Harvey, D, (1996), Justice, Nature and the Geography of difference, Blackwell.

- 50) Johnston, R.J, Gregory, Derek, Pratt, Geraldine and watts, Michael, (2000), The dictionary of Human Geography, Blackwell, publishing.
- 51) Rowls, J, (1971), A Theory of Justice, Harvard U.P
- 52) Wheeler, M. Stephan. Planning for Sustainability, Creating Livable, Equitable and Ecological Communities. London and New York. Routledge Press. 2006.

